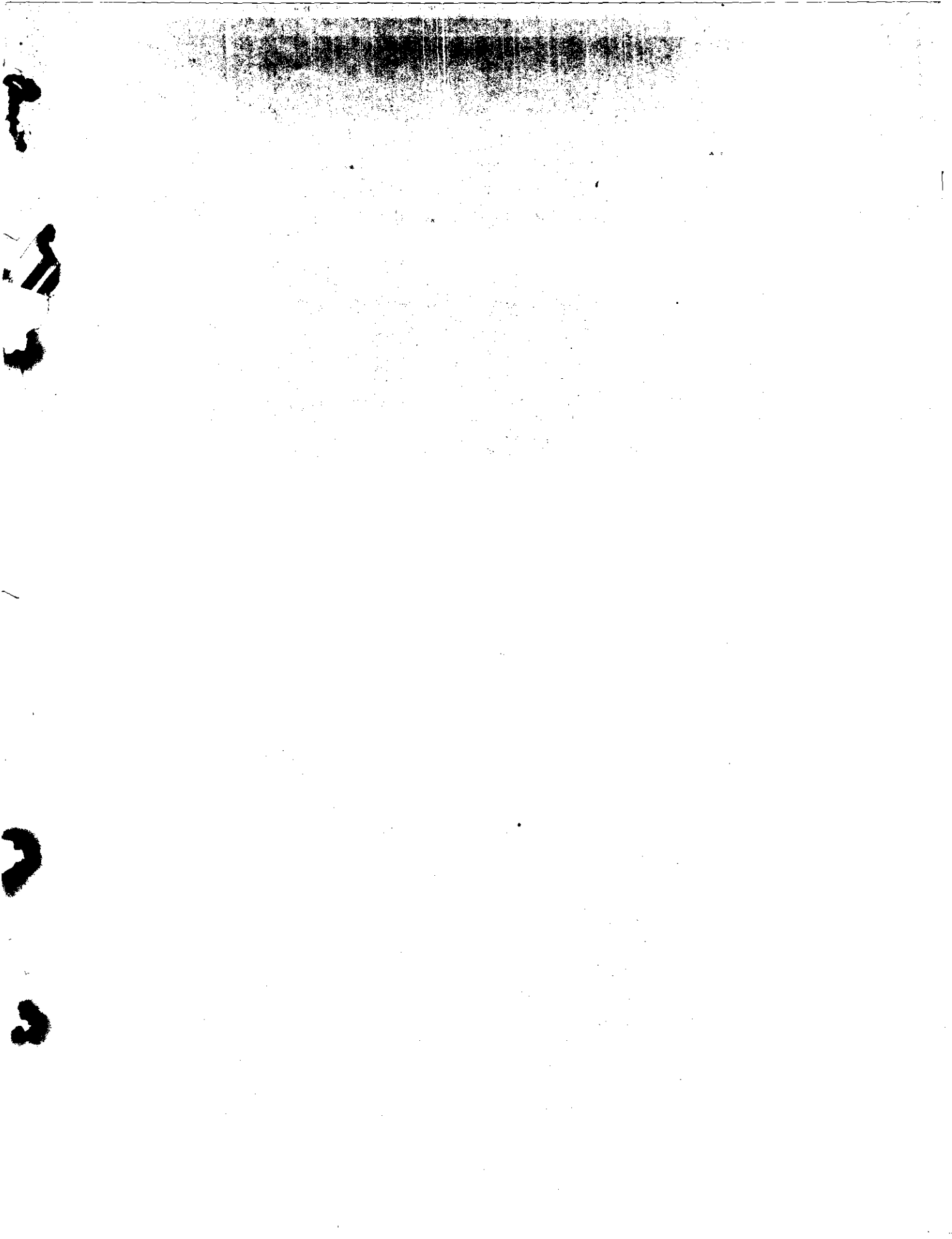


آهنگ سید

سال نهم

شماره نهم





ای بنده الهی شعاع از مرکز متد محیط است و هر قدر ارتباط بیشتر خطوط
شعاعیه محکمتر گردد در عالم وجود موج از دورها متتابع و متراد فاست موجی از
بحر عذب نرات برخیزد سبب حیات کائنات گردد و موجی از دریای شور بحر کسوت
آید هواطی وجود را از انبات و کمبری و خرمی محرم نماید نفوس عالم و افراد بنی آدم
بمنزله امواجند پس تا توانسی بموج بحر عذب فراخ قدم شو تا از انفات قدس اسم اعظم
روز بروز اهتمام از بهشتیابی و مشام مخطر ترکشی در همه امکان از ملائکه رحمان
موجود آنان بشارت دهند و هدایت فرمایند و حیات جاودانی بخشند و نفوس دیگران بستر
و ابکم و اعمی و اصم مشهوره آنان سبب صمات شوند و از سبب نجات منع نمایند
پس هر نفسی را که رائقه حیات از او استشمام ننماید بداند که از جمله اموات است
توجه بملأ اعلی و تثبیت بدین کبریا نما تا در هر نفس روحی جدید یابی مانند سراج
بدرختی و علیک البها الابهی .

۹

۲

۳

۴

== عالم امر ==

***** (محمود مجد و ب) *****

جمال قدم جل اسمه الاعظم در کتاب مستطاب
 اقدس رباین بیان اعلی ناطق نوله عزبیانه " ان اول
 ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه ومطلع
 امره الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق ."
 اهل بها ویرگنیدگان حضرت کبریا برطبق^{اضریح} والواج -
 مقدسه مبارکه علیا بوجود سه عالم اعلی یعنی عالم حق
 وخلق وامر قائل هستند وهالم امر را واسطه ایصال -
 فیض از عالم حق به خلق میدانند عرفا وصوفیه فقط
 به دو عالم حق وخلق قائلند ومیگویند لا ثالث بینهما
 ولا ثالث غیرهما . حق را مانند بحر وکائنات رابستابه
 امواج بندارند ویوحدت وجود معتقدند وتمام اشیا
 رامظهر وجلوه گاه حق دانسته خدا را ارحالم جسد ا
 نی دانند ومیگویند که انسان تنها از راه عقل
 واستدلال نمیتواند پرده از جمال زیبای حقیقت بسر
 دارد بلکه باید طی این مرحله را باریاضت وتصفیه
 باطن وتزکیه تفسیر بنماید .
 عقیده وحدت وجود خود مبحثی جداگانه ومفصل است
 اما در این مقال تا حدود اقتضا ونحو اختصار راجع بآن
 بحث مینمائیم .
 وجود اصولا یعنی بود وحستی که در مقابل عدم ونیستی
 قرار دارد . وقتی از کسی میپرسیم آیا در این ظرف -
 چیزی هست ؟ سؤال از وجود کرده ایم وزمانی که از او
 میپرسیم چه چیز است ؟ سؤال از ماهیت نموده ایم

مفهوم وجود از جمله بدیهیات میباشد زیرا بدون تامل
 وتعمق قابل ادراک است حاج ملا هادی سبزواری گوید
 مفهومه من اعرف الاشیا - وکنهه فی غایة الخفاء
 بعلاوه وجود رانیتوان تعریف نمود زیرا آنچه که
 در تعریف آن بنکار رود لابد از امور وجودی است
 واین تعریف بتفسیر بوده وباطل است .
 ارسطو وحکمای مشاه باصالت وجود قائلند اما
 اشراقیین مانند افلاطون وشیح شهاب الدین سم رود
 ماهیت را اصیل میدانند . جناب شیخ احمد احسان
 به اصالت هردو قائل است .
 پیروان ارسطو وجود را حقیقت های مقباین میدانند
 ومیگویند که وجود هر موجود کاملا غیر از موجود دیگر
 است وخیج وجهه مشارکتی بین آنها نیست . بنابراین
 لفظ وجود فقط مشترك لفظی است .
 متکلمین مسیحی وفلاسفه اولیه اسلام ابتدا باعقیده -
 ارسطو همراه شدند ولی چون با این فرضیه وجود خدا
 باصلت اولی از هر جهت از موجودات دیگر متمایز میشد
 وهیج رابطه ونسبیتی بین علت ومعلول باقی نمی ماند
 لذا مسیحیان باقائیم ثلاثه (اب - ابن - روح القدس)
 قائل شده وآنها را جلوه های یک حقیقت دانستند .
 فلاسفه اسلام به تشکیک وجود معتقد نمسندند وگفتند
 که وجود یک حقیقت است منتهی شدت وضعف دارد
 جماد موجودی ضعیف - نبات از او قوی تر - حیوان

از او بالاتر ناپرسد به ذات اقدس باری تعالی که وجود مطلق و بسیط است. عرفا و صوفیه تابع نظریه وحدت وجود گردیدند. مقصد از عقیده وحدت وجود اینست که پیروان این عقیده وجود را واحد و اختلاف موجودات را امری ظاهری و ناشی از اختلاف ماهیات میدانند. زیرا ماهیت منشاء تکثر و اختلاف است چنانکه آفتاب جها نقاب چون بر شیشه های رنگارنگ بتابد نورش در هر شیشه برنگی جلوه گرمیگرد و حال آنکه نور آفتاب واحد و یک حقیقت پیش نیست. همچنین ذات اقدس باری تعالی در مرایای ماهیت های گوناگون جلوه گس شده و هر یک از کائنات بحسب استعداد و لیاقت خود مظهریت او را یافته اند و جمیع موجودات جلوه گاه کالات حق شده اند. بعبارت دیگر تحقق اشیا و کائنات را از حق تحقق ظهوری میدانند نه صدور و سهمین مناسبت برخی از عرفا همه موجودات را جلوه حق دانسته اند.

حسن روی تو بیک جلوه که در آینه کرد

اینهمه نقش در آئینه اوهام افتاد

علاوه بر عرفا و صوفیه بعضی از حکمای یونان قدیم هم پیرو این عقیده بوده اند اما اهل بها بر طبق السواح و خصوص مبارکه تحقق اشیا را از حق تحقق صدور می دانند نه ظهوری و معتقدند که نزول و هبوط ذات اقدس باری در عالم ترابی که معدن نقائص است امری است منتع و محال. حضرت عبد البها جل ذکروه الاعلی در کتاب مستطاب مفاوضات چنین میفرمایند:

قوله الاحلی " تجلی ظهوری عبارت از آنست که شیئی

واحد در صورت نامتناهی ظاهر شود مثلا حبه کسه شقی واحد است و دارند کالات نباتیست چون ظهور نماید بصورت نامتناهی اغصان و اوراق و شکوفه و انمار منحل گردد این راتجلی ظهوری گویند و اما تجلی صدور و اینست که آن واحد حقیقتی در علو تقدیس خویش باقی و برقرار و لکن کائنات از او صدور یافته نه ظهور مثلش مانند آفتابست که شعاع از او صادر و بر جمیع کائنات فالش ولی نفس در علو تقدیس خود باقی تنزلی از برای او واقع نه بصورت شعاعیه منحل نگردیده و در همینست اشیا به تعینات و تشخیصات اشیا جلوه نموده.

قدم حادث نگردیده - غنای مطلق اسیر فقر نشده کمال محض نقص صرف نگردیده و مختصر کلام اینست که صوفیها خلق و خلقی قائلند و گویند که حق بصورت نامتناهی خلق منحل گردیده و ظهور یافته مانند دریا که بصورت نامتناهی امواج جلوه نموده این امواج حادثه ناقصه همان بحر قدیم است که جامع جمیع کالات الهیه بوده اما انبیا بر آنند که عالم حق است و عالم ملکوت و عالم خلق سه چیز از حق صادر اول که فیض ملکوتیست صدور یافته و تجلی در حقائق کائنات نموده نظیر شعاع که از آفتاب صدور یابد و در کائنات جلوه نماید و آن فیضی که شعاعست در حقائق کل شیء بصورت نامتناهی تجلی کند و بحسب استعداد و قابلیت ماهیات اشیا تعین و تشخیص یابد اما قول صوفیها اقتضا کند که غنای مطلق تنزل بدرجه فقر نماید و قدیم بصورت حادثه تقید یابد و قدرت محض در مراتب عجز محدود بحد و امکانیه شود و این بدیهی البطلانست ملا حظه مینمائیم که حقیقت

انسانیه که اشرف مخلوقات است تنزل بحقیقت حیوانیه ننماید و ماهیت حیوانیه که واجد قوت حساسه است برتبه نبات هبوط نکند و حقیقت نباتیه که آن قوه نامیه است در حقیقت جمادیه سقوط نفرماید . مختصرا اینست حقایق علیه را در مراتب سفلیه تنزل و هبوطی نه چگونه میشود که حقیقت کلیه الهیه که مقدس از جمیع اوصاف و تعویضت با وجود تقدیس و تنزیه صرف بصورت حقائق - کونیه که مصدر نقائص است منحل گردد این وهم محض است و تصور محال بلکه آن جوهر تقدیس جامع کمالات ربوبیت و الوهیت است و جمیع کائنات مستفیض از فیض تجلی عدوی و مقتبس از انوار کمال و جمال ملکوتی او مانند جمیع کائنات ارضیه که اکتساب فیض نیر از شعاع شمس مینماید و شمس را در حقائق مستفیضه موجودات ارضیه تنزل و هبوطی نه) انتہی

پس از ذکر این مقدمه اکنون باصل مطلب پردازیم و هر یک از عوالم دو گانه حق و خلق را بیان نموده عالم امر را شرح میکنیم . قبلا باید دانست که عالم عبارتست از خود و شغوری است که یک موجودی را از موجود - دیگر و یا یک سلسله از موجودات را از موجودات سائره مشخص و ممتاز میکند . مثل عالم جماد - عالم نبات و یا عالم حیوان که این عوالم شمول بر یک سلسله از موجودات داشته و آنها را از موجودات عوالم دیگر جدا میکنند .

عالم حق - یعنی آن عالمی که مخصوص حضرت الوهیت و ربوبیت و منحصر بذات باری تعالی است از قدیم فلا سفه و علما گفته اند که عالم حق منقطع وجدائی است یعنی

هیچ ارتباط و پیوستگی بین عالم حق و خلق موجود نمیباشد و کاملا منقطع از ماست آدمی را راهی بر آن حقیقت محض و وجود بحت نیست . حضرت علی علیه السلام در این باره میفرمایند " السبیل مسدود و - الطلب مردود " راه وصول به کنه ذات حضرتش بسته و طلب و کوشش در این ره مردود و غیر مقبول است . حضرت عبدالبها مرکز میناق امر بها در این خصوص میفرمایند " ابواب کنه ذات حق مسدود است پس کل وجود و طلب و آمال در این مقام مردود هرگز منکبوت او هام پراغضان عرفان حقیقت عزیز حلام ننشد و شمه خاک پیرامون عقاب افلاک نگرود . " انتہی

مختصر آنکه در وجود بشر استعداد و لیاقت درک حقیقت الوهیت بودیعت نهادن نشده و هیچ نسبتی بین عالم حق و خلق موجود نیست " ماللتراب ورب الا رباب " چه نسبت خاک را با عالم پاک .

" موج از حقیقت گهر بحر غافل است " حادث چگونه درک تواند قدیم را از بیانات متعالیه فوق مستفاد میگردد که بشر توانائی درک ذات حقیقت الوهیت را ندارد . زیرا بشر خدایت است و ذات حق قدیم . فقط میتواند از روی آنسا رو کمالات حق و نظام عالم خلقت و شناسائی مظاهر مقدسه الهیه که مرایای عافیه کمالات و صفات حقند بقدر استعداد و لیاقت خود آن حقیقت محض را ادراک نماید خلاصه آنکه بشر نمیتواند کما هو حقه به کنه ذات - حضرت الوهیت پی برد و به بارگاه احدیتش راه یابد و کاملا مخفی و مستور از انظار و ابصار بوده خود چنانکه

رأیه آن عالم راهی نیست .

"خرد مومین قدم وین راه تفته

خدا میداند آنکس که رفتہ"

عالم خلق - یعنی عالمی که موجودات و کائنات مختلفه

چون جماد - نبات - حیوان و انسان با هم در آن -

مشترک و همواره ملازم و همراه یکدیگرند و مجموعه آنها

عالم خلق را تشکیل میدهند که از منبع ذات الوهیت

عبارت شده اند . در عالم خلق هم هر ماده و بی ازاد را

رتبه مانوق خود عجز دارد . مثلا نبات هر قدر در ترقی

کند پی بعالم حیوان نبرد همچون حیوان هر اندازه

تکامل یابد از عالم انسان و کمالات و آثار روح او خبر

نگیرد و از اینهمه اختراعات و اکتشافات غریبه و مرسوم

و معارف متنوعه که از مختصات روح انسانی است مطلع

نکرد . بعلاوه در هر عالمی هم افراد آن دارای یک

رتبه و مقام نبوده و بین آنها تفاوت و تمایز موجود است

مثلا چون بعالم انسان نظر کنیم مشاهده نمائیم که

طرز تفکر و استعداد و میزان عقول و ادراک افراد آن

کاملا متفاوت است . پس مادام که بین افراد مختلفه

یک عالم چون عالم انسان تفاوت مراتب موجود باشد

تمایز و فاصله عالم حق از عالم خلق را میتوان بر آن قیاس

نمود و تلاش و کوشش عقل بشر را برای درک که ذات -

حضرتش پیبوده و حجت دانست .

"بعقل نازی حکم تاکی - بفکرکرت این ره نمیشود طی

بکه ذاتش خرد برد پی - اگر سمد خس بقعر دریا

عالم امر - اکنون که عالم حق و خلق را شناختیم و

فاصله و ابتعاد آن دو را از یکدیگر دانستیم حال باید -

دید که چگونه عالم حق با آن علو و سمو بعالم خلق

با این پستی و در تو افاضه فیض میکند و وسیله اتصال این

دو قطب چیست ؟ بعقیده اهل بها عالم امر واسطه

و رابط بین این دو عالم است که مشیت اولیه یا مشیت

کبیه نیز نامیده شد . برای روشن شدن موضوع میتوان

مطلب را باین طریق در لباس تمثیل بیان کرد .

"آفتاب در علو ذاتش میتابد (عالم حق) زمین و -

موجودات آن از روشش کسب فیض میکنند (عالم خلق)

حال اگر از آفتاب جهت آفتاب شعاعی ساطع نمیشد البته

بین زمین و آفتاب که در میلیون و چهارصد هزار کیلومتر

فاصله است رابطه ای موجود نبود . و اگر آفتاب پرتو

افشانی نمیکرد هرگز ما بوجود آن واقف نمیشدیم

بهمین نحو است رابطه عالم حق با خلق و چیزی که این

دو عالم را بهم ارتباط میدهد همان شعاع ساطع از

حضرت احدیت است .

حضرت ولی عزیز امرالله در لوح مبارک قرن جمال اقدس

ابهی را اول شعاع ساطع از حضرت الوهیت خطاب

فرموده اند پس آن مشیت اولیه یا مشیت کبیه و یا عالم

امر و یا شعاع ساطع از حضرت ربوبیت و یا تعبارة اخری

رابطه عالم حق و خلق حضرت بها "اللعل اسم الاعلی

بوده و هستند .

حضرت نقطه اولی روح ما سوا فداء در کتاب مستطاب

بیان الباب الخامس من الواحد الثالث باین بیانات

متعالیه ناطق قوله عزیمانه "ظهور الله در هر ظهور

که مراد مشیت اولیه باشد بها" الله بوده و هست که

کل شیء نزد بها" اولاشیء بوده و هستند "بنا بر این

طبق بیان مبارک فوق تکلیه ظهورات مظاهر مقدسه از قبل و بعد رابط بین عالم حق و خلق و واسطه ایصال فیض ازلی و سرمدی ظهور حضرت بها^۱ الله بوده و خواهند بود^۲ الی ان ینتهی هذا الکبر الاعمظم العظیم و جمیع انبیا^۳ و مظاهر مقدسه الهیه در ادوار سابقه جلوه ای از جمال او بوده و در هر زمانی بقیمی ظاهر شده و اهل عالم را بشریعه عز احدیه هدایت فرموده اند ولی هیچکدام از آنها مستقیماً و بلا واسطه با عالم حق ارتباط نداشته اند بلکه رابط آنها همان مشیت اولیه است در مثل میتوان گفت که مشیت اولیه بمنابسه آفتاب و انبیای الهی در ادوار سابقه مانند اقسام مختلفه بوده که در هر زمان به یکی از آن پرتو افشاند و آنها را مبعوث فرموده است و در این کور بدیع هم خود بنفسه المهیمنه علی العالمین و بصورت ظاهر ظاهر شده و به بیان مبارک (لا اله الا انا المقدر المتکبر المتعالی العظیم الحکیم " ناطق گشته است .

باید دانست که انبیا و مرسلین گذشته هیچکدام - چنین ادعائی نفرموده و این مقام مختص است به جمال قدم جل ذکرة الاعظم و درین مقام اورا شریک و منیلسی نبوده و نخواهد بود . و انبیای الهی در ادوار ارماضیه ادعائی جز ماموریت از جانب او نکرده و اهل ارض را بمقتضای استعداد و نشو و ارتقای روحانی بظهور و فوز بلقائ او که عین لقا^۴ الله است بشارت داده اند و خود را در ساحت حضرتش احقر الوجود شمرده و آرزوی دقیقه ای از ایاش را نموده اند . و جمیع آنها از اظهار معجزه و اتیان خارق عادت امتناع کرده و به بیاناتی از قبیل -

انا بشر مثلکم ناطق شده اند اما حضرت بها^۱ الله هنگامی که در بغداد تشریف داشتند علما شخصی را بنام ملا حسن عمو بحضور مبارک فرستادند مشارالیه عرض کرد که علما بمراتب فضل و کمال و درجه علم و دانش آنحضرت مقر و مدعینند تمنا آنکه برای اطمینان قلب و تشفی خاطر آنها معجزه ای ظاهر فرمائید تا خجست کامل و برهان واضح شود . جمال مبارک میفرمایند که علما مجتمعا معجزه ای انتخاب نمایند و ذیل آنرا امضا کنند و لو برگرداندن شط فرات باشد اگر ظاهر شد حجت بالغ والا هر طور بخواهند در حق ما معمول دارند اما علما از ترس ظهور معجزه و از دست رفتن ریاست و مقام ظاهری حاضر بابتکار نشده و امتناع نمودند مقصد اینست که مقایسه اهمیت و عظمت این ظهور مبارک و موسسین عظیم الشان آن با ظهورات سابقه و انبیای گذشته نتیجه عدم توجه و اطلاع بر اکملیت این ظهور عظیم و انوار ساطعه از آن میباشند .

جمال اقدس اییی در اثبات عظمت این یم عظیم و اهمیت این امر فخیم به بیانات قدسه متعالیه ذیل ناطق قوله عزبیا^۲ " امروز یم الله است و حق و حده در او ناطق لایذکر فیه الا هو " " امروز سید روزها و سلطانی ایامهاست بصرایام است بلکه بصرعالم بآن روشن عالم زمان بساعتی از ساعاتش معادله ننماید " " اگر اصغلت یم الهی علی ما هو علیه ذکر شود البتة اکثرنا من منصق شونند بلکه عرض مشاهده کردند " و نیز میفرمایند قوله جلت کبریا^۳ " این یم را منلی نبوده و نیست چه که بمنابسه بصراست از برای قرون و اعصار و یستابد نور است

از برای ظلمت ایام " وایضا میفرمایند " امروز بای -
 مفتوح است اوسع از سموات وارض ولحافظ فضل مقصود
 عالیمان متوجه کل عمل بسیار جزئی در مرآت علم الهی
 اکبر از جیل مشاهده میشود یک قطره آب اگر در -
 سبیلش داده شود در آن مرآت دریا دیده میشود . "
 وهمچنین میفرمایند قوله الاعلی " تالله الحق تلك
 الايام فيها امتحن الله كل النبيين والمرسلين نسيم
 الذین هم كانوا خلف سراق العصه وفسطاط العظه
 وخباء العزة وكيف هو لاء المشركين " هذا يوم فيه
 فازت الاذان باعفا ماسع الكلم فی الطهور والحبيب
 فی المعراج والروح اذ صعد الى الله المهين القيم "
 وایضا میفرمایند " هذا الظهور یظهر نفسه فی كل
 خمس مائة الف سنة مرة واحدة كذلك كشفنا القناع و
 رفعنا الاحجاب " قل ان لمعراج محمد قد عرج -
 سبعین الف سنة الى ان بلغ الى فناء هذا الباب "
 وهمچنین از کلمه مطهر مرکز میثاق امر بها حضرت
 عبدالبها متمالما صدر من القلم الاعلی در بیان اکملیت
 واعالت این عصر کریم و شان و منزلت این یم عظیم
 بیانات مقدسه ذیل نازل قوله جلت عظمته :

" قرنهای گذرد و در هر هابسر آید و هزاران اعصار منقضی
 شود تا شمس حقیقت در بروج اسد و خانه حمل طلوع وسطو
 نماید " اولیا پیشینیان چون تصور و تخطر عصر جمال
 مبارک مینمودند متصعق میشدند و آرزوی دقیقه نمیگردند
 وهمچنین میفرمایند " جمیع اولیا در اعصار و قرون ماضیه
 گریان و سوزان آرزوی آنی از ایام الله را مینمودند و در
 این حسرت از این عالم فانی بجهان باقی شتافتند "

و در جای دیگر میفرمایند قوله جل جلاله " این ظهور
 اعظم مثلش آفتاب است و ظهورات سابقه در اکوار سابقه
 و لاحقه نجم و اقمار نگر بعد او هار و احقاب که اقل از انصاف
 هزار سال نبوده و نباشد " از بیانات مبارکه فوق مستفاد
 میشود که تاگذشتن مدتی که اقل از انصاف هزار سال
 نیست چنین ظهور عظیمی واقع نخواهد شد و مظاهر
 مقدسه الهیه در مستقبل ایام از فیوضات جمال اقدس
 ایبی مستفیض و در سبیل حضرتش سالک خواهند بود .
 اینست که مرکز میثاق امر بها در این باره چنین میفرمایند :
 قوله عزیمانه " واما مظاهر المقدسه التي تاتي من بعد فی
 ظلل من الغمام من حيث الاستفاضه هم فی ظل جمال
 قدم ومن حيث الافاضه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید "
 حضرت ولی مقدس امر الله مبین کلمات الله نیز در لوح
 مبارک رضوان ۱۰۵ بدیع در باره عظمت و شوکت این کور
 اعظم و مقام و منزلت موسس جلیل القدرش به این بیانات
 مبارکه ناطق قوله عزیمانه " این کور اعظم انفس
 بشارتش در متون محف و زبر و کتب و اسفار و الواح از آدم
 تا خاتم مدین و در تاریخ شرایع و ادیان از اول النبیین
 الی خاتم النبیین بی نظیر و عدیل و مثیل و سابقه است
 بیانی بزرگوار است که امتدادش بر انصاف هزار سال است
 و مجلی و مجر و موسس مظهر نفس الله جمال قدم و اسم
 اعظم قیم الارض و السموات و مالک الوجود بیعت الرسل
 مکم الطور - رب الجنود اب سماوی - مالک یم الدین
 که در تورات و انجیل و قرآن مجید بتلویح و تصریح مذکور
 و باید ع نعت و باعظم و اشرف اوصاف موصوف . این کور
 مقدس بیانی منبع و رفیع است که نسبتش بحق داده شده

قرارد است که دروازه قدیمی قلعه بود این همان دروازه ای بود که همیشه بسوی سیله اصحاب جانفشان وفد اکابر نگاهداری و محافظت میشد این محلی بود که بعد های قلیل از آن خارج میشدند و پرهزاران نفر از دشمنان فائق میگشتند برج و باروی اطراف قلعه منهدم گشته بود در کنار این دروازه قدیمی بحالت احترام ایستاده و مناجاتی چند تلاوت نمودیم قطرات اشک از دیدگان ما برخاک مقدسه قلعه فرو میچکید پس از زیارت این مکان وارد مقبره شیخ طبرسی گشتیم از اطاق اول عبور نمودیم و وارد اطاق ثانی شدیم کف اطاق از کاشی مفروش بود در وسط این اطاق ضریحی قرار داشت که در زیر آن جسد مطهر شیخ طبرسی مدفون بود و در کنار این ضریح رسم مطهر مقدس حضرت باب الباب قرار گرفته بود پس از ورود بدین مکان مقدس همه بسجده افتادیم و بر مظلومیت آن حضرت گریستیم و در آن حال راهنمای ما از نجاحت و شهادت وفد اکبری و دیانت حضرت باب الباب داستانهای بسیار تعریف مینمود و در این موقع یکی از همراهان بالحسن ملکوتی زیارتنامه حضرت باب الباب را در نهایت روحانیت تلاوت نمود در حین تلاوت زیارتنامه وفد اکبری حضرتش و سایر اصحاب جانفشان در مقابل دیدگان ما مجسم میگشت آری در نتیجه جانفشانی آنان در آن زمان و زحمات احباب شرق و غرب پراهنمائیهای مشفقانه مولای محبوب و مهربان در این ایام است که عالم را سر بدین پایه و مقام رسیده و در پیش از ۲۳۵ اقلیم امر مقدس بهائی

منتشر گشته جوانانسی که در نهایت فد اکبری از راحت خویش گذشته و بنقاط دور افتاده و جزائربید آب و هوا و غیر تمدن میروند همیشه فد اکاریها و از خود گذشته گشتگان را در مد نظر دارند باری ما برای زیارت سایر نقاط قلعه رهسپار شدیم در زمین ناهموار و زمردین قلعه درختی کهنسال وجود داشت که شاهد کلیه وقایع قلعه بوده و در اثر شلیک توپها ساقه اش چندین رشته منقسم گشته بود در نزدیکی آن گودالسی قرار داشت که چاه قدیمی اصحاب بوده و بوسیله خود ایشان حفر شده بود در قسمت دیگر این مکان گودال وسیعتری وجود داشت که حمام اصحاب بوده است پس از تلاوت الواح و مناجات با قلبی ملتهب و چشمی اشکبار از خاک مقدس معبر قلعه و داع کرده مسازم شهر شده و مقداری از قسمت این مکان مقدس را برای تبیین و تبرک با خود بارمغان آوردیم.

پایان

== اثبات الوهیت ==

***** (بقیه از شماره قبیل) ***** (عادل قزاده) *****

دلیل چهارم - برای اثبات الوهیت دلیل ساطه روح انسانی بر طبیعت است پیش از آنکه این دلیل اقامه شود لازم است کلمات انسان و طبیعت تا اندازه ای تعریف و تشریح گردد زیرا با اینکه این کلمات زیاد در کتب نوشته شده و همه آنها بر زبان میرانند ولسی در حقیقت کم اند اشخاصی که بفهمم و اتمن این دو کلمه پی برده باشند کلمه طبیعت در اصطلاح مردم امروز بیشتر بعالم محسوسها دنیای خارج و کائنات اطلاق میشود و عبارت دیگر مجموعه عالم جماد - نبات و حیوانا طبیعت میگویند و حال آنکه این تعریف ملا و بر اینکه فوق العاده ناقص است اساسا هم غلط است طبیعت را حکمای الهی از قدیم وجدید اینطور تعریف کرده اند : طبیعت قوه مدیره من غیر اراده و شعور است " (الطبیعة کیفیة و خاصية اثریه یکون من خواصها التركيب و التمزيج) یعنی طبیعت است کیفیت و خاصیتی است که یکی از خواص آن ترکیب اشیا است طبیعت فی المثل مانند ماشین خانه نظیمی است که قوه غالبه مشعره مدرکه بی او را برای ایفای وظایفی چند خلق فرموده است و او بلا اراده و شعور در هر آن بکار خود مشغول است " حضرت عبدالبها ارواحنا له الفدا در کتاب مستطاب، مفاضات که در - حقیقت مجموعه ایست نفیس از تعریف جمیع حقایق عالم در تعریف طبیعت چنین میفرمایند قول جلال بیان

" طبیعت کیفیتی است و با حقیقتی است که بظا هر حیوانا و نبات و عبارتة اخرى ترکیب و تحلیل کافه اشیا را جامع باوست و این طبیعت در تحت انتظامات صحیحه و قوانین متین و ترتیبات کامله و هندسه بالغه است " در مقامی دیگر میفرمایند " طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که منبعت از حقایق اشیا است " و این تعریف حضرت عبدالبها تعریف جامع و مانع و در حقیقت فصل الخطاب است که شاید بتوان گفت تاکنون در هیچ جا تعریفی صحیحتر و جامعتر از این دیده نشده در مورد انسان هم همین اشکال موجود است معمولا امروز اکثر مردم بخصوص طبیعیون و قنسی که انسان میگویند فقط بظا هر این کلمه یعنی بجنیسه حیوانی و جسمانی انسان ناظرند مثل این نفوس مثل کسی است که هطر را عبارت از قوطی مقوائی و شیشه آن بداند بعبارت دیگر مظروف و محتویات رانده گرفته فقط بظرف ناظر باشند در نظر اینگونه اشخاص انسان حیوانی پیش نیست و یا ز روی همین اصل است که میگویند انسان عبارتست از يك لیطر آب و عدد میسخر آهنی و یا اندازه يك قوطی کهریت گوگرد اینها میگویند چرا بین قوه مدرکه انسان و حیوان فرق گذاریم و اولی را عقل دومی را شعور بخوانیم باز میگویند بزرگترین خصلتی که انسان بخود می بندد این است که انسان یعنی مردم اموات خود را تشییع میکنند این صفت

میان فیلهام دیده شده است و امثال ذلک ولیکن در اصطلاح اهل حقیقت کلمه انسان بحقیقت مودعه الهیه در وجود انسان اطلاق میشود که از خواص و اثرات این قوه معنویه عقل و اراده و قوه متجسمه یا کاشفه تفکر و تخیل و حافظه و امثال آنست این قوه معنویه انسانی که غیر مرئی است بفرموده حضرت مولی النوری ضمن خطابه در یکی از جامع امریکا آثاری دارد از جمله میفرماید :

"انسان بقانون طبیعت ذیروح خاکست ولی بقوه معنویه این قوانین محکمه طبیعت را میشکند و شمشیر از دست طبیعت گرفته و بر فرق طبیعت میزند در هوا پرواز مینماید بر روی دریا میتازد در زیر آب میبرد . . . با شرق و غرب در یک دقیقه مخا بره مینماید . . . انسان قوه برقیه را بآن - شدیدی که کره لامیشکافد در زجاجه بی حصر و حبس کند انسان زمینی است اکتشافات سمائیه نماید و این خلاف قانون طبیعت است"

یکی از دانشمندان میگوید :

"اگر خواهیم بفهمیم وقتی که ما کلید برق را باز - میکنیم و میگوئیم چراغ روشن شد چه اعمالی صورت گرفته بایستی چند صد جلد کتب علمی و هزاران فورمول را مطالعه کرده باشیم تا بتوانیم بطور ناقص به کنه و حقیقت علل و وسائلی که موجب روشنائی چراغ شده اند پی ببریم"

و همچنین اسرار مکنونه طبیعت که بحکم طبیعت باید مخفی بماند انسان آن اسرار مکنونه طبیعت را کشف مینماید و از حیز غیب بحیز شهود میآورد مثلاً عمر کرمه ارض و کیفیت پیدایش آن وادار اربعه معرفه الارضی برای انسان از روی علم طبقات الارض تا اندازه ای مکتوف شده است که ظهور و انتشار حیوانات و نباتات در مناطق مختلفه روی زمین ابتدا بساکن و اتفاسی نبوده بلکه بر اساس یک قاعده کلی که همان تکامل تدریجی است صورت گرفته است بعقیده دیرین شناسان ابتدا نرم تنان و سیاری از مهرگان در دوران اول بوجود آمده و در طی این دوران تمام شاخه های مهرگان بظهور رسیده اند و از مهره داران ماهیها پیش از دو حیاتین در این دوران بوجود آمده اند از ابتدای دوران دوم - خزندگان کثرت و تنوع حاصل نموده در اواسط این دوران پرندگان پی از خزندگان بظهور رسیده اند دوران سوم زمان کثرت و تنوع پستانداران عالی بوده است و انسان یعنی عالی ترین مهره داران در ابتدای دوران چهارم که تقریباً دوست هزار سال از بسد و آن میگردد بوجود آمده است یعنی مقتضیات طبیعی کاملاً در این دوره

برای بیدایش انسان مساعد بوده و این کیفیات با مشاهده آثار و بقایای حیوانات متحجر (فسیل) امروزه بصورت تقریبا علمی درآمده و درموزه های علوم طبیعی با طبقه بندی مرتب و منظم در معرض مشاهده عموم گذارده شده است .

و همچنین خواص اشیا که از اسرار طبیعت است انسان آنرا کشف مینماید مثلا کشف نیروی اتم (کوچکترین جزء جسم ساده که خاصیت اصلی خود را از دست نداده باشد) که خود پی بردن بیکی از اسرار ازلی و ابدی جهان است تا آنجا پیشرفته است که با متوقف ساختن حرکت محیرالعقول الکترون که دارای بار منفی است بدور هسته مرکزی اتم انفجار عظیمی رخ میدهد که چندین ملیون درجه حرارت تولید میکند مثلا در انفجار اتمی اخیر در جزایر پیکینی در وسط اقیانوس کبیر ملیونها متر مکعب آب را بصورت بخار درآورده و انبساط تشعشع (را دیو اکتیویته) آن تا شعاع چند هزار کیلو متر موثر واقع شده است و در آتیسه بسیار نزدیک این نیروی سرکش که باراده انسانی مغلوب گشته است برای سعادت نوع بشر و نسیای کساح تمدن مادی

و معنوی بکار خواهد رفت . کشف رادار و تلسکوپ عملا موضوع بعد را حل نموده است مثلا تلسکوپ (دور بین نجومی) پالومیر کالیفرنیا پنج ملیون سال نوری یعنی مسافتی پیرایر ملیاردها برابر فاصله زمین تا خورشید را در دسترس مطالعه دانشمندان قرار میدهد بطور کلی علوم فنون صنایع و اختراعات یعنی اسرار ازلی طبیعت که مستور و پنهان بوده روز بروز بقوه کشفه انسانی از حیث غیب بچیستز شهود در میآید حال اگر بگوئیم که این استعدادات و کمالات امری طبیعی است موضوع حل نخواهد شد چون عملا تسلط این قوه کشفه را طبیعت مشاهده مینمائیم و مطابق اصل کلی پیروی جز از کل ممکن نیست کمالاتی در جز تحقق یابد که کل از آن محرم باشد در این مرحله اسبیت که اضطرار انسان بوجود کمال مطلق وجهت جامعه و فوه مدیره مدرکش مافوق عالم طبیعت متوجه میشود که منبع فیاض عقل و کمالات آنهایه عالم انسانی است .

پایان



پرتو آثار

جناب خازن بختیاری

جز تو هر چیز که بینم عدم اندر عدم است
هر چه بینم بجهان پرتو آثار بها است
اوج افلاک سراسر طرب اندر طرب است
هر کجا بیگرم رأیت علاج است بلند
ایمن همه هلهله از اوست که اندر عریست
ایمن همه همه وزمزمه در ارض و سما
آن گدائی که از این باده یکی قطره چشید
آسرافراز که سر در قدمش کرد نثار

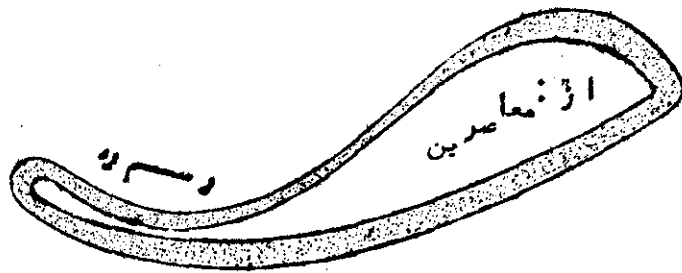
جز طواف سرکویت همه بیت الصنم است
رو بهیتر سو که کنم شمس جمال قدم است
سرکمز خاک یکایک نعم اندر نعم است
هر طرف دیدم گشایم خیم اندر خیم است
این همه ولوله از اوست که اندر عجم است
جمله از سلطنت مالک لوح و قلم است
هیچ شک نیست که اندر دوجهان محتشم است
جاودان زنده بود تا باید محترم است

مرتفع گشت ابراج نریا علمش

منصق شد همه آفاق ز صور قلمش



مظفر یوسفیان



ای بهای جان ودل ای مطلع سر یقا
 عاشقان طلعتت در دام عشقت مبتلا
 مالک عرش و ثرائی فاطر ارض و سما
 هر که خواهان تو شد شد تشنه جام بسلا
 زندگانی بی رضایت جمله هیچ است و هبا
 قهرت و سرمایہ نهر است و ساکی و صفا
 کی شود هرگز در فرمانبر نفس و هوئی
 ای خوشا آن جان که شد در را بیمانت فدا
 تادل و جان بی خبر گردد در گرا ز ما سوائ
 تالستت را زهر سویی بلئی آید بلسنی
 تا مگر از وصل رویت درد ما یابد و ا
 شد عیان بر اهل عالم ناگهان کنز خفا
 بنده فرمانبری باید ترا ای پادشاه
 مرد مرخواهد که بپود اندرین ره بی عصا
 رسم ره بشتوتوا ز کک گهر بیار بهما

ای بها ای نور حق ای مشرق شمس هدی
 عاکهان در گهت در حصن امرت مستقر
 حکم تو حکم خداورای تو رای خداست
 هر که جوهای تو شد آواره شد در مرد یا ر
 جان سپردن در رهت ارزندگانی خوشتر است
 عشق تو سر چشمه شور است و جوش است و خروش
 هر که فرمان تو را از جان و از دل بند نکشت
 ای خوشا آن تن که شد آغشته با خون گوی
 جرمهای در جام ماکن زان می عرفان خویش
 مست کن ما را ز می ای ساقی روز السست
 ما بجان اندر می در دیم و آنهم درد عشق
 تا که کردی از جمال انورت کشف نقاب
 هر کسی نبود سزای خدمت در گناه تو
 را موصل در گهت صعب است بر شیب و فراز
 گرز شوق جان "مظفر" وصل او داری طلب

"گر خیال جان همی هستت بدل اینجامیا"

"درین نار جان ودل داری بیا وهم بیار"

"رسم ره اینست که وصل بهاداری طلب"

"ورنباشی مرد این ره در شوق رحمت بیار"

== آل نسید اف ==

***** (بقیه از شماره قبیل) ***** (حسنت الله آل نداف) *****

خدا عالم است فرستاد زیارتشان را تمنا نمود و وعده خواست و ملاقات نمود و محاسنشان را بوسید بسیار احترام نمود و ۵۰۰ تومان انعامشان فرمود و از تلا میزد حضرت آقا سید کاظم رشتی روحی لقرتبه الفدا و الاور مومنین ظهور حضرت اعلی از سیما هم فی وجوه هم من اثر السجود از قم به یزد و کرمان تشریف میبردند و در کار و انسرائی منزل داشتند و اخوین (مقصود شهیدی محمد حسین و شهیدی محمد رضا) از منزلشان شام آورده بودند و از امرالله صحبت میداشتند حضرت حاجی سید جواد فرمودند آهسته صحبت بداید مردم میگردد و بی نشوند وضو می نمایند مرحوم شهیدی محمد حسین فرمود جنابعلی امشب میرود و فلا نسی دو روز دیگر کسیکه در قم است و با خلق قم محشور است و باید ملا حظه و احتیاط کند منم و برادر آمدن جنابعلی و فلا نی بقم مقتضی است درسدن کنیم و ملاقات نمائیم و از امرالله صحبت نمائیم و البته مردم خورد نخورده مطلع خواهند شد و ما را از بیت خواهند نمود چکم خدا خواسته است ما را معروف کند و مبتلی و محتن فرماید و قوی قدیر سلطانست ما هاضعافای فقرای عجزا چگونه میتوانیم برخلاف اراده غالبه محیطه مهینه حرکتی نمائیم از قبیل در ظهور حضرت ختمی مآب است که چون آنحضرت اظهار رسالت و معنت خود را فرمودند شبی

دو برادر چهارصد تومان اول اقبالشان داشته اند از نظرشان بروز کرده که بظهور الله فائزند پس و جان و مال از خداست و باید در راه خدا صرف شود باید با کمال جد شب و روز حلاجی کنیم و قوت لایموت قناعت کنیم و آنچه از مال بیشتر میشود تقدیم نمائیم و یا نصرت نمائیم و بفقرا وضعفا ایتم و اراامل احباب دهیم و از چهارصد تومان سالی ششصد و هفتصد و زیاد تر پیدا میکردند و صرف امرالله مینمودند و در خانه شان کمال قناعت را داشته پهمان چاهی میدادند و خودشان پملا حظه سرور میمان یک پیاله میآشامیدند امثال فانی (جناب میسر زاید حید رعلی) وارد میشد فوری شیرینی یا لباسی از بازار میخریدند و بخانه میبردند که فلان آمده است این راتعارف آورده است اهل خانه هم میگفتند مهمانش کنید باین قسم اهل بیت خود را تحبیب و تشویق و تبلیغ نمودند عامی ای بودند ولی حسال و اقوالشان از نظر اولیه السهام و تایید و توفیق حکایت مینمود حضرت حاجی سید جواد کریمانی پیر مرد نورانی رحمانی بود که حضرت همایونی شاه شهید باموکب سلطانی عبور مینمود ایشان هم عبور میفرمودند ملاقات نمود و از خاصان پرسید و اکثری هم آن مرحوم را با اسم بهائی میشناختند کیست عرض کردند یا نکسر دند

بزرگان قریش حضرت را دعوت نمودند و احترام و تواضع کردند و ستایش و نوازش نمودند و مهربانی کردند و بعد عرض نمودند ماها شرفاً مکه معظمه هستیم و بیت الله را خادم و حافظیم و هند العرب سید و عزیز و محترمیم و این صحبت و نبوت و ادعای رسالت تو مخرب بیسوت ماست و هادم اساس سیادت و امارت و شرافت ماست غنا را تبدیل بفقیر میکند عزت را تحویل بذلت مینماید از این خیال محال بگذر و از این ویا ل کلال عرفی نظر کن بر خود و ما واجد اد و ذریات و طایفه و عشیره ای رحیم کن جز صدمه و اذیت و مشقت و فقر و ذلت و روسپاهیسی دنیا و آخرت این نهال امل ثمری ندارد چون نصیحت و نصیحت را بآنها رسانیدند آن معدن غیرت و فتوت و آن شمس جهان نبوت و رسالت گریستند کفار قریش - مسرور شدند که صحبت و نصیحت آن پیخوردان از خدا پی خبر در آن حضرت اثر کرده است و دشمنان و پریشان - شده اند و چون از سبب گریه و ندبه سوال نمودند آن حقیقت صدق و مظهر صدق الصادقین ارحم الراحمین فرمود من که از نزد خود برخدا ای پیدا ر لا تاخده سنة و لا نهم قیوم محیط مهیمن بر کل دروغ نه بسته ام اوامر فرموده بگو پیغمبرم و مبعوث و برگزیده ام آن سلطان مقتدر مختار مرا ظاهر فرموده و امر فرموده من جز بشری حقیر و ضعیف و عاجزی نیستم چگونه میتوانم عصیان و مخالفت مالک الملوك و سلطان سلاطین الملك و الملکوت را نمایم الی آخر فانی دید و ذکر نمود که همان صحبت معدن نبوت را این مومن بالله و موقن بآیات الله بظطرت اعلیه اولیه فرمود بر این اخوین و ذریاتشان از جهل

(مضمود از اول امر ۱۲۶۰ تا ۴۰ سال بعد است) - تا حال بلا با ابد و هراذیت و جنائی و نقیمت و ابتلائی بر ثبات و استقامتشان افزوده لا تزلزلهم العواصف و ما حركهم القواصف قاموا و استقاموا و قالوا اللله ربنا و رب من فی السموات و الارضین چون فانی و دیگری بقم وارد میشد بقدر قوه نگاهش میداشتند و در تبلیغ و آگاهی خلق بجان میکوشیدند و قتی آمدند و ذکر نمودند - مشخص است حقیقت متدین و خدا ترس است و امین و صادق و ولی بسیار هم متمسک بعلمائست اگر جائسی ملاقات می نمودی و صحبت میداشتی امید اقبالش هست قرار دادیم در خارج شهر جنب نهر و گلستانی فانی اسباب چاهی حاضر کند و بار فیه خود موانست نماید آنها مجبور کنند و تعارف نتایم و جالس شوند و راهی برای تبلیغ باز کنیم آمدند صحبت داشت و بسیار هم شگفته و خندان و مننون و مششکر شد و چون دانست فانی کیست و مقصودش چیست با کمال محبت و خضوع فرمود بیانات صدق و صحیح است ولی عذر میخواهم چه که علمای اعلام صحبت این طائفه را حرام فرموده اند ذکر شد در مسائل جزئیه فروعیه تقلید صحیح است و این مسئله از مسائل کلیه اصولیه است تحقیقش واجب و تقلیدش باطلست فرمود یا مرخص کنید مرخص شوم و یا صحبت دینی و مذهبی ندارید از جاهای دیگر و یا دعوات گفتگو نمودیم و از او پرسیدم بسیار خوب شما صحبت با فانی را ردین و آئین حرام میدانید اگر میخواهم مسئله تیرا از علما سوال کنید و جوابش را گرفته برای فانی بیاورید ممکن است و یا این راه حرام میدانید

فرمود تا مسئله چه قبیل مسئله باشد نمیتوانم قول بدهم
ذکر شد پس مسئله را عنوان کنم تا بر تکلیف خود عرضه
دارید فرمود بسیار خوب عرض شد - سؤال :

حجیت قرآن مجید و معجزه بودن این کتاب مستطاب
عظیم از چه راحی است و چیست اگر بفرمائید فصاحت
و بلاغت و حسن نظم و ترتیب است این قسم جواب بگو
و چون استدلالش از قبیل ذکر شد تکرارش لازم نیست
فرمود بسیار خوب مسئله ای نیست ولی بنویسید میبایم

و جوابش را هم گرفته میآورم فانی نوشت و این ساده
صادق برد نزد علما و چون دیدند آن بیچاره را بسیار
زدند و سب و لعن کردند و خواستند حبس کنند
که بهائی است این ظلم وی انصافی و جز علما سبب
آگاهی و اقبال او شد . . . (الی آخر)

این بود مختصری از شرح حال خاندان ندها
که جهت آگاهی احبای عزیز در این مقاله مذکور شد
اما راجع بالواحدیکه بافتخار این طایفه مظلوم از برعه
اقدس ابهی و حضرت مولی النوری و حضرت ولی مقدس
امرانله روحی لهم الفداء عز نزول یافته تنها نژاد
نگارنده ۷۰ لوح موجود است که همگی آنها حکایت

از خلوص نیت و مقام و منزلت آنان در ملکوت ابهی مینماید
و اخیرا که صمدیه خانم خرم دختر عموی پدر بزرگ
این جانب بارض اقدس مشرف شدند الواحات خط
اصل را تقدیم نمودند تا در محفظه آثار مینالملسی
ضبط و نگهداری گردد .

بند و حقیقتا نمیدانم از همه این الواح کدام را انتخاب

نمایم فعلا همانطور که در این مقاله وعده
دادم ذیلا یکی از الواح جمال تدم را که بافتخار
جناب محمد حسین علیه بها^۱ انله نازل شده درج -
میکنم و بعد داد و مناجات یکی طلب مغفرت برای
جنابها - ان محمد حسین و محمد ابراهیم و دیگری
مناجاتیکه بافتخار این عائله از کک گه ربار مرکز عهد
و میثاق الهی عز نزول یافته اضافه مینماید لیکون
ختمه مسک .

قسم - جناب محمد حسین علیه بها^۱ الله

بسمه الظاهر من افسق الملکوت

امروز هر کاذبی دعوی صدق نموده و هر ناجری خود را
بطراز زهد جلوه داده آتش جهانسوز جاهلی است
که خود را بطراز علم مزین نماید از حق بطلب تا ترا
موبد فرماید براستقامت کبیری تا از اریح منته
انفس خبیثه حرکت نمائی و چون جیل بر امر الله ثابت
و مستقیم مشاهده شوی قلم اعلی بر اقبال و خضوع و -
خشوع و خدمت شما شهادت و این شهادت لدی الله
احب است از آنچه دیده های و شنیده های ان افسح
بهذا الفضل العظیم .

— — —

قم جناب استاد محمد رضا و جناب آقاید الله علیهما

بها^۱ الله الابهی

مناجات طلب مغفرت لمن صعد الی مقعد قدس کریم

محمد حسین و محمد ابراهیم علیهما بها^۱ اله الابهی

←

***** (از نامه های مهاجرین) *****

((قسمتی از نامه جناب مهندس روح الله ناطق))

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

از اخبار خوش این دیار خواستار بودید . سر حلقه اخبار قابل تکرار سفر پر نمر جناب فیضی است بسوی - هند وستان که بنا بر پیشنهاد محفل مقدس ملی آن سامان جهت تدریس در کلاس تا بستانه بد انصوب رهسپار گشتند .

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگال میرود

در ابتدای ورود بنا بر تصمیم آن محفل و اطلاع ایشان اعلانی عمومی در شهر بمبئی مبنی بر نطق جناب فیضی را جمع بنظم بدیع جهانی منتشر و نیز در روز نامجسات درج گردید .

استقبال شایانی ازین دعوت بعمل آمد

در روز دهم اکتبر مجلس مزبور تشکیل و حاکم سابق بمبئی نظامت جلسه را قبول کرد نطق پرهیجان جناب فیضی مدت ۵۰ دقیقه بطول انجامید بعد ناظم خود شریراست

وگفت :

" چون مطالب بسیار جالب بود میخواهم برای عده ای که انگلیسی نمی فهمند بزبان - هندی ترجمه کنم و تمام نطق را مجدداً بیان کرد و ضمناً گفتم که من از طفولیت درین حقیقت بودم و هر روز نزدیک منزلتان اعلان " بهائی سنتر " (مرکز بهائی) را میدیدم و باز هم درین حقیقت میگذشتم تا اینکه بعدها از امر بهائیس اطلاع یافتیم و فهمیدم در تمام این مدت حقیقت دم در خانه من بود و آنرا ندیده هر روز میگفتم .

دوست نزدیکتر از من بمن است

این عجب تر که من از وی دو ر م

انشاء الله خبرتشکیل جلسه دم نطق ایشان و قیه مؤقیقتها ایشان را بمحض وصول تقدیم خواهم داشت این هنوز از نتایج سحر است .

بیاده روی رفع نوائیم مهمترین نواید بیاده روی تاثیرات مستقیم بر روی کلیه دستگا‌ه‌های بدن است .
 تعجب نکند با راه رفتن جریان خون سریع تر و کسار ششها منظم تر و اعمال کلیه ها دقیق تر صورت میگیرد
 عمل خون که رساندن غذا باعضا و تصفیه آن در کلیه ها و دفع سمم از خود و جذب اکسیژن هواست در اثر این ورزش منظم تر میشود این ورزش در رفع سوهاضمه و کم اشتها بی نسبت زیادی موثر است تعادل سلسله اعصاب آن بستگی داشته خواب ملایم و لذت بخشی کد ر اثر این ورزش برای استراحت اعضا دست میدهد حائز مفیدترین تاثیرات برای آرامش سلسله اعصاب بطور کلی بیاده روی یعنی اعتدال کامل دستگا‌ه‌های بدن . حد اکثر استفاده از این ورزش وقتی صورت میگیرد که نکات مندرجه ذیل مورد توجه دقیق خواننده عزیز قرار گیرد . بهترین موقع بیاده روی در فصل بهار و یا نیز است که هواد رحال اعتدال بوده و بهر طبعی ملایم است . راه رفتن نباید بسیار سریع صورت گیرد مناسبترین سرعت ۴ الی ۵ کیلومتر در ساعت است سرعت زیاد مانند ایستادن خود موجب اختلالاتی است که مهمترین آن از زمین رفتن تعادل داخلی است . موقعیت مسیر بسیار قابل توجه است باید سعی نمود برای این منظور نقاط خوش آب و هوا و مناظره انتخاب شود که علاوه بر فایده جسمی و بدنی تاثیر روحی را نیز دارا باشد . در بیاده روی دستها باید کاملا آزاد باشد یک وزنه سه کیلوژی در دست برابر ۱ کیلوارد رکوله

پشتی نخستگی ایجاد میکند پس بهتر است برای حمل بار های سبک بخصوص در بیک نیکها و گردشهای خانوادگی بار را در رکوله پشتی فرار داد تا فشار بر روی پاها بنحو مساوی تقسیم شود . پیران و کودکان در راه بیمانی با جوانان قابل مقایسه نیستند چون آنان قدرت مقاومت معادل جوانان را نداشته و جوانان نیز صبر و شکیانسی در همدستی با پیران و کودکان را نخواهند داشت .
 خوردن آب خصوصا آب سرد در موقع حرکت باعث بعضی اختلالات گوارشی میشود که ذکر آن از حوصله این مقال خارج است .
 اغذیه در اینگونه بیک نیکها باید ساده یعنی مختصر و مفید باشد قدری نان و کره تازه یا گوشت سرخ کرده و چند شکلات کافی است .
 عموما برای همه بخصوص جوانان که براه بیمانی های مختصر اقدام میکنند لباس مناسب بسیار قابل اهمیت است . لباسهای تنگ و گشهای ته لاستیکی عمودیتی در کار ایجاد میکند و خستگی را در چندان میخاید . این ورزش مفید با این شرایط یکی از عمومی ترین و باارزشترین ورزشها در میان کلیه ملل دنیا شناخته شده و حتی قهرمانان نیز بعرصه ظهور آورده است با این وصف میتوانیم خصائص این ورزش را در چند کلمه (عمومی - مفید - باصرفه و لازم) خلاصه کنیم تا بیشتر مورد توجه دوستان عزیز قرار گیرد .

پایان

شرح حال متصاعدالی اللہ جناب ملا حسین حقدوست
علیہ رضوان اللہ وقرآنہ

*** (علی جاہری) ***

ہرگز نمیرد آنکہ دلش زندہ شد بعشق

ازقراہ دشتی ودشتستان ازجملہ :

نبت است برچریدہ عالم دوام ما
جناب متصاعدالی اللہ ملا حسین شہرت رسی حقدوست
(مشہورہ ملا حسین دشتی) از اہالی قصبہ برازجان
درسال (۱۲۶۴) شخصی باہم مرصہ وجود گذاشت
و در سن سی سالگی پشرف ایمان بامر مبارک مشرف گردید
خلاصہ از زندگی آن نفس مقدس و ایمان او بامر الہی
وقیامت تبلیغ و ہدایت نفوس شرح ذیل است :

در دیوہ سلاطین صفویہ شخص بود موسم بہ شہسوخ
حبیب اللہ کہ در قریبہ ہوم ازقراہ لارستان ساکن و از اجلہ
علماء بود تحصیلات عالیہ و مسلک عارفانہ داشت و وزہد
وتقوی معروف و مشہور اندک اندک پایہ تقویا پیش
بجائی رسید کہ مرشد و مراد قم شد و صفای باطن
وظہارت قلب بقرب ظہور موعود پی برده جمعی از
معتقدین خویش را از اسرار قلب خود آگاہ ساخت و کتابی
بخط خویش نوشت و چون از جہالت جہلا و ناد علمائے
سوہ واقف بود اجازہ طبع انرا نداد و وصیت نمود
کتاب او بین معتدین و صاحبان قلوب زکیہ دست بند
سپردہ شود مرحوم شیخ پیروان خود را ہمیشہ بانقطاع
از ماسوی اللہ امر و دعا و مناجات مخصوصاً در سحر ہا
تشویق و تحریض مینمود پیروان او در زمان سلطنت
نادرشاہ افشار بعلت فشار مامورین دیوان بچند قریبہ

برازجان - اہرم - طویل - خورمچ - فقیہ حستان
مہاجرت نمودند والان در آن صفحات بطایفہ گرمسیری
و در برازجان بطایفہ دشتی مشہور و معروف میباشند
ایمن طایفہ از زمان شیخ حبیب اللہ مرحوم ہمیشہ
رئیس روحانی برای خود انتخاب و در امور مادیہ و
معنویہ از او مشورت مینمودند و ہرکدام از روسای مزبور
بعد از خود کسی را کہ لایق و قابل میدانستند بجامعہ
معرفی مینمودند تا نوبت بہ مرحوم ملا حسین حقدوست
رسید کہ بواسطہ زہد و تقوی و ظہارت نفس در عین
چواتی مرجع طایفہ رئیس قم خود شد و نسخہای از
کتاب عارف را در دست داشت کہ اکنون نزد فرزند ان
او موجود میباشند مرحوم حقدوست در اثر مطالعہ کتب
عرفانی ہمیشہ در صدد پیدا کردن مظهر امر الہی
بود ولی از شدت احتیاط و جہالت قم جرات اظہار
نداشت تا در سن سی سالگی بمناسبتی سفر نامہ مبارکہ
حضرت عبدالبہا بدستش رسید و چون شوق و شغفی
برای مطالعہ آثار بزرگان داشت کتاب
مزبور را در اندک مدتی قرائت
نمودہ و برای تحقیق پیشتری درین
باب باتفاق ملا جعفر شاعر زادہ - حاجی
جاہری و علی محمد تقی سفری بشیراز نمود

وهرچند در آنجا بتحصیل خوبی موفق نگشت معذاک دست طلب از دامن مجاهدت برداشت تا اندکی بعد بشرف ایمان بامر حضرت بهاء الله فائز و در قلیل مدتی بحقایق امور آشنا و بامر عظیم الهی مومن و موقن شد کم کم درجه حب و انقطاع ایشان بیابان ای رسید که بین یار و اغیار مشار بالبنان گردید و با وجود یکه از معلومات اکتسابی جز سواد فارسی نداشت در اثر شوق و شوریکه در خدمت بامر الهی داشت شب و روز بمطالعه کتب استدلالیه و زیارت الواح مقدسه مبارکه امریه مشغول بود تا بفاعله کمی بساد لائسل و حجج امریه آشنا شده زبان به تبلیغ و دلالت و هدایت یار و اغیار گشود این مرد منقطع با وجود قلعه بضاعت مالی همیشه منزلش در برازجان بسروی یار و اغیار باز بود و با بودن مشکلات شدید آنی از صحبت و گفتگو و اقامه بینه و برهان در اثبات امر فرو گذار نمی نمود تا بالاخره در دوران حیات موفق شد جمیع اقرا در این طوایف را که قبلا ذکر شد در چهارقریه مزبور و در خود برازجان که عده آنجا بسر چهارصد تن بالغ میشد بوساطه مستقیم و غیر مستقیم هدایت و شرف ایمان

نائل فرماید .

مرحوم حقد وست عشق تامی بمطالعه کتب عرفا داشت و با وجود قلت سواد اشعاری چند از آثار هریریک از عرفا مخصوصا ملای رومی - شیخ بهائی - و شیخ عطار و امثالهم از برداشت و در باحنات تبلیغی و حتی در مذاکرات عادی خود از اشعار عرفا شا هد میآورد و همه چیزها را بعشق حقیقی مقایسه مینمود و هر کس را در ترازوی عشق میسنجید و همیشه این شعر بود زبانش بود
عشق شیری است قوی پنجه و میگردد فاش

هر که از جان گذرد بگذرد از پیشه ما
مرحوم حقد وست در برازجان از ابتدا ای تاسیس تشکیلات نقش موثری داشت و برای تربیت جوانان و نسوان طایفه خود آرزو هادردل میبروراند او چهار پسر و پنج دختر از خود بیادگار گذاشت ولی از همین جهت که هیچکدام نتوانستند مقام روحانی پدر را احراز نمایند نگران و متاسر بود تا در سن شصت و هشت سالگی در تاریخ ششم آبانماه هزار و سیصد و سی مطابق با چهارده شهریور العلم ۱۰۸۰ بدیع بطکوت ابهی صعود نمود و در گلستان جاوید برازجان مدفون گردید .
پایان

